

محمود قزوینی

## حککا بدنبال قوم گرایی در رویدادهای خوزستان

### فهرست

- رویداد خوزستان، پوپولیسم در بوته آزمایش (پوپولیسم و جنبش توده ای)
- رویدادهای اهواز و خوزستان یک گسست از حرکت سراسری مردم بود!
- نقش جمهوری اسلامی در آفریدن مسئله قومی
- ستم ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی پوششی برای تقسیم بندی قومی مردم در خوزستان
- حزب کمونیست کارگری ایران به دنبال جریان قوم گرایی در خوزستان
- حککا در خوزستان، پیوند قوم گرایی و سرنگویی طلبی پوپولیستی
- حککا و تقلیل ناسیونالیسم و مسئله قومی به نزاع فارس و عرب
- کردستان عراق ۱۹۹۱ و خوزستان ۲۰۰۵، عبدالله مهددی و حمید تقوایی در یک مقایسه ساده (اعتراض مردم معیار سنجش پوپولیستیها)
- آیا با تز چپ دست بالا را دارد میتوان اتوماتیک هر حرکت اعتراضی را مورد حمایت قرار داد.
- موخره

## رویداد خوزستان، پوپولیسم در بوته آزمایش (پوپولیسم و جنبش توده‌ای)

حککا (حزب کمونیست کارگری ایران) در خوزستان به حمایت از یک حرکت کاملاً ارتجاعی و قومی برخاست. استدلال‌ها آنها همان استدلال‌اتی است که برای شرکت این حزب در تظاهرات ارتجاعی هخا عنوان کرده‌اند. میگویند جنبش مردم چپ است و بنا بر این هر حرکت مردم چپ است و یا چپ میشود. اینها دیروز با تکیه بر این تئوری به مردم فراخوان دادند تا در تظاهرات هخا شرکت کنند و فردا با فراخوان رضا پهلوی یا گنجی، حجاریان و یا احتمالاً خاتمی و کروبوی چنین خواهند کرد. ادعا میکنند که چپ دست بالا را دارد، اما جالب است که خودشان یکبار هم شده نمیتوانند مانند هخا فراخوان دهند و هخا پشت سر آنها بسیج شود. همیشه اینها هستند که بدنبال هخا و الاحواز و سازمان دهندگان تظاهرات برای گنجی و بدنبال ناسیونالیستها و نیروهای دیگر روان‌اند. در خوزستان یکبار دیگر این حادثه تکرار شد. اما اینبار این تظاهرات محدود به یک جمع کوچک که با فراخوان هخا آمده باشند نبود، بلکه این مسئله در سطح توده‌ای تکرار شد. حککا در این واقعه نشان داد که پوپولیسم اپورتونیستی چه جای خطرناکی میتواند پا بگذارد. در واقعه خوزستان روشن شد که پوپولیسم حتی اگر لباس ضد ناسیونالیستی بر تن کند، نمیتواند در مقابل آشکارترین اشکال قوم‌گرایی از خود مقاومت به خرج دهد. پوپولیسم به دنبال جنبش توده‌ها روان‌است. اگر جنبش توده‌ها اشکال ارتجاعی بگیرد، اینها هم در آن غرق میشوند و تازه به پرچمدار آن هم تبدیل میشوند. برای پوپولیست‌های حککا، تظاهرات هخا، تظاهرات ۱۸ تیر و فریدونکار و اعتصاب کارگران بهشهر و حرکت قومی در خوزستان، مراسم‌های ۸ مارس و ۱۶ آذر و ..... همه از یک جنس‌اند و همه از یک ماهیت برخوردارند. اینها همه جنبش توده‌ها هستند. اما برای یک کمونیست و مارکسیست تفاوت عظیمی میان حرکت مردم در ۱۸ تیر و اعتصاب کارگران بهشهر با حرکت قومی در خوزستان و تظاهرات هخا وجود دارد. اولی‌ها را نه تنها باید شرکت و حمایت کرد بلکه باید به سازماندهی اینگونه اعتراضات دست زد. اما نسبت به دومی باید برعکس خواهان دوری جستن مردم از چنین حرکت‌هایی شد. پشتیبانی و یا سازماندهی اعتصاب نفت در سال ۵۷ توجیه‌گر حمایت و پشتیبانی و احتمالاً سازماندهی حرکت عاشورا و تاسوعا و تظاهرات‌های "خمینی رهبر ماست" نمیتوانست باشد. پوپولیسم حککا آنها را به چنان مخصصه‌ای دچار کرده‌است که به پشتیبانی از مرتجع‌ترین نیروها و جنبش‌ها در ایران میپردازند. متد برخوردشان به واقعه خوزستان یک نمونه دیگر از پوپولیسم سطحی و بیمایه اینهاست که نباید از نقد کمونیستی آن گذشت.

اعتراض به نامه ابطحی برخلاف برخی پوپولیست‌های ساده‌اندیش و بی‌مسئولیت در حزب کمونیست کارگری ایران فقط اعتراض مردم به یک بی‌حقوقی نبوده‌است. بلکه جریان قوم‌گرایی، اعتراض مردم به جمهوری اسلامی را بر سر مسئله‌ای متمرکز نمود که بتواند آن را در قالب قومی بریزد و خود به رهبر اعتراضات مردم تبدیل شود. و گرنه نه معضل ملی در خوزستان جدی و سابقه‌دار است و نه اعتراض قومی و ملی در آنجا سابقه دارد. این حرکت یک گسست در حرکت کارگران و مردم خوزستان و سراسر ایران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بود. خوزستان به عنوان یکی از مراکز کارگری ایران و با کارگر صنایع نفتش یکی از مناطق پیشرو در سالهای انقلاب ۵۷ بود که رشد چپ و کمونیست در آنجا چشمگیر بوده‌است. شعار "کارگر نفت ما رهبر سرسخت ماست" از جمله نگاه‌ها را به خوزستان می‌دوخت. اما در اعتراض در قالب قومی در خوزستان برجسته شد و به تبع آن به جای تشکل‌های کارگری و نیروهای چپ و کمونیست گروه‌های قومی نقش برجسته یافتند. برخی جریان‌ات چپ کوتاه فکر بحث میکنند که آیا اعتراض مردم به نامه ابطحی بر حق بوده‌است یا نه؟ در حالی که سوال روبروی هر انسان آزادخواه این است که چرا اعتراض گسترده مردم در اهواز و خوزستان بر سر نامه

ابطحی شکل گرفت و نه هزار و یک درد و مشکل و ستم دیگر. چرا اعتراضات مردم بر سر مثلا فشارهای هر روزه جمهوری اسلامی به زنان و جوانان در خیابان شکل نگرفت و در آن قالب نریخته شد. چرا بر سر مشکل مسکن چنین اعتراضی شکل نگرفت. اینجاست که نقش گروههای قومی در آفرینش این حرکت اعتراضی و وسعت دادن به دامنه آن به این سطح طرح میشود. اینجاست که مسئله مطالبه ای که مردم را به بسیج بر علیه جمهوری اسلامی کشاند تعیین کننده میشود. اعتراض به طرح تغییر ترکیب جمعیت خوزستان به اندازه خود این طرح ارتجاعی است. پیچیدن این اعتراض در قالب اعتراض به ستم ملی که توسط رهبری جدید حککا بیان شده است، فقط از عدم درک ساده ترین مسائل و حرکتهای اجتماعی توسط آنان حکایت میکند. برای توجیه و از زیر بار شانه خالی کردن سر زیر برف کردند و خود را فریب دادند و قبولانند که حرکت مردم برای مسائل رفاهی بوده است و قالب قومی نداشت. مسلما مردم در هر حرکت اعتراضی وضعیت خود را هم طرح میسازند، اما قالبی که آن اعتراض در آن صورت میگیرد و افقی که بر حرکت اعتراضی مردم حاکم میشود اساسی ترین معیار برای تعیین جایگاه آن حرکت میباشد.

ممکن است در یک اعتراض مردم بر سر آزادی های سیاسی، مسئله حجاب و یا در اعتراض مردم به سرکوبگری های نیروهای رژیم و یا کلا حرکت اعتراضی عمومی مردم به رژیم اسلامی و یا حتی در جریان سرنگونی رژیم نیروهای راست دست بالا را بگیرند و مهر خود را بر جنبش بزنند. در آن شرایط تاکتیک کمونیستی کنار زدن آلترناتیو راست و ارتجاعی از بالای سر جنبش است. اما حرکت هخا و رویدادهای اهواز و خوزستان از این نوع نبودند. این رویدادها تلاش آلترناتیو های راست و ارتجاعی برای پیدا کردن هژمونی در جنبش عمومی مردم نبود، بلکه خود آن آلترناتیو راست و ارتجاعی بود که ماذیت یافت. این حرکتها، حرکتهایی ارتجاعی مانند ۱۵ خرداد خمینی، حرکت شیعی در عراق، مبارزه استقلال طلبانه اسلامیان در چین و... بوده اند.

نزد پوپولیسم جنبش توده ای، جنبش توده ای است. برایشان بیتفاوت است که توده ها با کدام آلترناتیو و افق به میدان میابند و کدام جنبش سیاسی، اعتراض توده ای را برای اهدافش سازمان داده است. برای یک پوپولیست کافی است تا توده های مردم دست به اعتراض بزنند. نزد شان اعتصاب عظیم کارگران نفت و تظاهرات عاشورا و تاسوعا در سال ۵۷ و تظاهرات ۱۸ تیر و تظاهرات هخا و حرکت قومی در خوزستان از یک جنس اند. استدلال یک پوپولیست این است: توده ها در همه این موارد دست به اعتراض زدند، پس باید از آنها پشتیبانی شود. برای یک پوپولیست توده ها در همه موارد جدا از جنبش سیاسی هستند و جنبش های سیاسی جدا از توده ها. توده ها با فراخوان هخا دست به اعتراض زدند، پس باید از توده ها منهای هخا حمایت شود. توده ها به فرمان خمینی تظاهرات کردند، پس باید از توده ها منهای خمینی حمایت شود. نمیتوانند بفهمند که جنبش های ارتجاعی توده های مردم را برای اهداف ارتجاعی شان به تحرک در میاورند، به اعتصاب و تظاهرات و قیام شان میکشاند و...

سیاست کمونیستی و آزادخواهانه در این موارد باید با کل آن جنبش، از تظاهرات و قیام تا سیاست و رهبری و ایدئولوژی آن بجنگد و توده ها را از آنها دور سازد. پوپولیسم تحت عنوان حمایت از اعتراض توده ها از آلترناتیو ها و جنبش های ارتجاعی در اشکال ماذیت یافته آن مانند تظاهرات و قیام و اعتراض توده ای حمایت میکند و به نقد ایدئولوژی و سیاست در شکل ماذیت نیافته آن یعنی تئوری به نقد مینشیند. اینها از نقد آلترناتیو های ارتجاعی این را فهمیدند که باید روی کاغذ آنها را نقد کنند اما در عمل پشت سر آنها حرکت کنند و به فراخوان شان لبیک بگویند. یک پوپولیست نمیتواند بفهمد که جنبش های سیاسی متفاوت و متضادی در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند. با چپ دست

بالا را دارد و یا راست نمیتوان به سراغ هر حرکتی رفت. چپ دست بالا را داشته باشد و یا راست، عاشورا و تاسوعا از یک جنبش اند و حرکت اعتصابی کارگران و تظاهرات دانشجویان در سال ۵۷ جنبشی دیگر. هخا و الاحواز و حرکت قومی در خوزستان یک جنبش اند و ۱۸ تیر و ۱۶ آذر و اعتصاب کارگران بهشهر و .. متعلق به جنبشهای دیگر. حتی در یک تک حرکت مانند قیام عمومی در یک زمان مشخص و محدود، جنبش ها و نیروهای اجتماعی متفاوتی به میدان میایند که تاکتیک کمونیستی نمیتواند حمایت عمومی از قیام بطور کلی باشد، چه رسد به حرکت اعتراضی توده ای مردم در یک برهه از تاریخ و در وسعتی به اندازه کل کشور ایران و در زمانهای متفاوت. یادش بخیر زمانی در مباحث مربوط به قیام در کردستان عراق در سال ۹۱ گفته میشد: تحولات کردستان عراق حاکی از تحرک و فعل و انفعال جنبشهای اجتماعی گوناگون بود که نمیتوان همه آنها را زیر تیر کلی قیام مردمی جمع کرد و برخورد عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحركات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلابی و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوازی، همراه هم به میدان کشیده میشوند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در قیام، در شکست، در آوارگی، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی ها و تفرقه ها غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرقت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب آیا من را قیام مردمی پشتیبانی میکنم؟ در این رویدادها من بطور مطلق از جنبش طبقاتی خودم پشتیبانی میکنم و در آنهم تنها بر اقدامات درست و روشن بینی هایش صحنه میگذارم. (منصور حکمت، فقط دو گام به پس)

این موضع را مقایسه کنید با موضع پوپولیستی که با تئوری جامعه چپ است و چپ دست بالا دارد، به حمایت از هر حرکت اعتراضی از انقلابی تا ارتجاعی میپردازد. در این تئوری اگر جامعه چپ باشد جنبش ارتجاعی غایب میشود و اگر جامعه راست باشد حرکت انقلابی و کمونیستی غایب میشود. موضع کمونیستی هم به این موضع پوپولیستی تقلیل پیدا میکند که از همه جنبش و حرکتهای حمایت کند. تاکتیک به تاکتیک پوپولیستی مائویستی تقلیل مییابد که از جنبش ارتجاعی دیگران که توده ها را به حرکت در آورده است حمایت میکند، اما از رهبران و سازماندهندگان آن انتقاد. این موضع، موضع عبدالله مهتدی بود که خواهان حمایت از قیام در کردستان عراق و انتقاد از رهبران ناسیونالیست بود. استقبال از تظاهرات هخائی و انتقاد از هخا، شرکت در حرکت قومی در خوزستان و انتقاد از الاحواز عین همان موضع است.

مشکل این بینش پوپولیستی این است که اگر روزی بپذیرد که راست دست بالا را دارد به نفی مطلق همه حرکتهای مردم و به نفی مطلق همه اعتراضات میرسد. چون همانطور که جامعه چپ است و جنبش هخائی و قومی چپ میشوند، آنوقت که جامعه راست باشد از نظر اینها ۱۸ تیر، ۱۶ آذر، اول ماه مه، اعتصاب کارگران بهشهر و ... نیز راست میشوند. اینها نمیتوانند جدا از اینکه کدام جنبش و الترناتیو دست بالا را دارد، کشمکش جنبش های اجتماعی و طبقاتی متفاوت را ببینند.

اگر هخا، الاحواز، رضا پهلوی، طالبانی، سازمان زحمتکشان، گنجی، داریوش همایون و... توده های مردم را برای اهداف خودشان به میدان بیاورند، پوپولیستهای ما با سر به درون آن حرکت توده ای شیرجه میروند. برای پوپولیستهای در خیابان بودن مردم و اعتراض مردم همه چیز است. پوپولیستهای امروز ما اگر در سال ۵۷ بودند، حتما با فراخوان خمینی بر علیه شاه به میدان میامدند. البته مثل مورد هخا در اطلاعیه جداگانه ای مردم را به شرکت در تظاهرات عاشورا و تاسوعا و یا تظاهرات های دیگری که توسط اسلاميون بمناسبت های مختلف فرا خوانده میشد، فرا میخواندند و البته انتقاد به خمینی را هم برای خودشان حفظ میکردند. چنین تزهایی را نمیشد در سال ۵۹ به خورد پیکاری و رزمندگانی

که انقلاب ۵۷ را تجربه کرده بودند داد، چه رسد به کمونیست کارگری که نه تنها تجربه انقلاب ۵۷ و قیام کردستان عراق و... بلکه گنجینه تئوریک مارکسیستی حکمت را با خود دارد. تئوری حمید تقوایی و رفقایش، گنجینه تئوریک پوپولیسم مائوئیستی و سه جهانی است. جهان به سه "طبقه" تقسیم شده است. جهان سوم و دوم بر علیه جهان اول. باید هر چه در جهان سوم و دوم است از کارگر تا آخوند و مرتجع و دولت سرکوبگرش در مقابل تضاد عمده که جهان اول میباشد به صف شوند و حالا هم اتحاد همه جنبش ها در مقابل رژیم اسلامی. ایران به چپ و راست تقسیم شده است. هر جنبش و هر رهبر انقلابی و یا مرتجعی که بتواند توده های مردم را به تحرک در آورد در سمت چپ قرار دارد و بی تحرکها و رژیم در سمت راست.

### رویدادهای اهواز و خوزستان یک گسست از حرکت سراسری مردم بود!

اعتراضات مردم در خوزستان در روزهای آخر فروردین ماه ۱۳۸۴ رنگ قومی گرفت. از آغاز جنبش سرنگونی در ایران تاکنون این اولین بار است که جنبش سرنگونی در ایران در منطقه ای به این قدرت رنگ قومی به خود گرفت. آنهم در منطقه ای که مسئله قومی و ملی و ستم ملی مطرح نبود. البته در طول سالهای اخیر گروههای کوچک قومگرای فاشیست در اروپا و آمریکا جست و خیزهایی میکردند که کسی آنها را جدی نمیگرفت. طرح ناسیونالیسم قومی توسط گروههای سرتراشیده و فاشیست قومی که تعدادشان از انگلستان دست تجاوز نمیکرد، نمیتوانست موجبات نگرانی انسان مسئولی را برانگیزد. اما مثل اینکه ویروس قوم گرایی و ناسیونالیسم میتواند از کوچکترین منافذ وارد بدن جامعه شود. نفرت مردم از جمهوری اسلامی و عدم وجود یک آلترناتیو قدرتمند چپ که بتواند این نفرت و اعتراض را هدایت کند، کشمکش جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه جنوبی و غرب و تلاش این کشورها برای گرفتن آوانس از جمهوری اسلامی و یا به عقب نشینی واداشتن آن و... از جمله دلائلی هستند که امکان رشد ویروس ناسیونالیسم و قوم گرایی را فراهم میسازند.

ناسیونالیسم قومی عرب که هیچ جایگاهی در میان مردم تا حداقل یکسال پیش نداشته است بر بستر نفرت مردم از رژیم جمهوری اسلامی و بر بستر فقر و اختناق و سرکوبگری شروع به بیرون خیزدن کرد. ویروس قوم گرایی را بر متن تضاد جمهوری اسلامی با کشورهای همسایه خلیج اکتیو کردند و آن را به جان مردم انداختند. به نظر میاید هیچ جامعه بحرانی در دوران کنونی، به خصوص اگر آن جامعه در منطقه خاورمیانه قرار داشته باشد در مقابل رشد قوم گرایی واکنش نکرده است. در عصر ماهواره و اینفورماتیک ابزار برای تولید هر چیز ارتجاعی وجود دارد و با سرعت غیرقابل باوری از هر شکاف ریزی که در حالت معمولی و عادی تقریباً ناشناخته است، گروه و جریان قومی و قبیله ای و مذهبی درست میکنند و مردم را به جان هم میاندازند. کافی است سی ان ان و یا الجزیره پشت سر یک جریان مذهبی و یا قومی قرار بگیرند، تا کاه کوه شود. تا یک جریان فکسنی و بی پایه در میان مردم به یک نیرو و یک مزاحم جدی تبدیل شود. در صورت واکنش نشدن مردم در مقابل ناسیونالیسم و قوم گرایی، در صورت عدم حضور قوی آلترناتیو چپ و کمونیست، الجزیره کافی است تا نفرت مردم از جمهوری اسلامی رنگ قومی بگیرد. سی ان ان کافی است تا نفرت مردم از جمهوری اسلامی به انقلابی در دفاع از بوش تبدیل شود. بی بی سی کافی است تا فدرالیسم با تکیه بر احزاب قومی میداندار شود.

اعتراض مردم در اهواز و خوزستان نشان داد که اعتراض مردم بر علیه جمهوری اسلامی در ایران میتواند قالب قومی و ملی بگیرد. برخی ها خوشخیالانه میان اعتراض و مبارزه بر علیه جمهوری

اسلامی و حرکت قومی و ملی جدایی کامل قائلند. مثلا میپرسند که آیا این یک تحرک قومی و ملی بود و یا یک اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی؟! نمیتواند بفهمند که اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی میتواند در قالب تحرک قومی و ملی صورت گیرد. و پرت از همه عالم خوشخیالانه خودشان را فریب میدهند که حرکت مردم در خوزستان رنگ قومی نداشت بلکه اعتراض مردم بر سر قطع آب و برق و مسائل رفاهی بوده است. میگویند بورژوازی تلاش کرده است تا به اعتراض مردم رنگ قومی بزند اما توده های روئین تن این رنگ را نپذیرفتند

اما واقعیت این است که وقایع خوزستان برای هر نیروی سیاسی مسئولی یک زنگ خطر جدی بوده است. خطر اینکه مبارزه مردم در ایران بر علیه جمهوری اسلامی میتواند اشکال ارتجاعی و شکل قومی به خود بگیرد. البته ایران سرزمین اقوام و ملل نیست که گویا به شکل شکننده ای در کنار هم زیست میکنند، اما در طول این سالها بارها و بارها دیده ایم که چگونه مردم را در این و یا آن کشور به گروههای قومی و مذهبی تقسیم کردند و به جان هم انداختند. بسیاری از مردم یوگسلاوی سابق بعد از بالا گرفتن نزاع قومی و قبیله ای میگفتند ما قبلا نمیدانستیم به کدام گروه و مذهب تعلق داشتیم و امروز به این امر آگاه شدیم. حتی در نقاط غیر بحرانی دنیا که قرنهای آثری از مسئله ملی و قومی در آن دیده نمیشد، در این دوره، در دوره نظم نوین جهانی مسئله ملی آفریدند. مدتی در شمال ایتالیا جریان ملی گرایی سر برآورده بود که میخواست با تکیه بر تفاوت ثروت و پیشرفت صنعتی شمال و جنوب در ایتالیا، شمال ایتالیا را از جنوب آن جدا کند. بقول نادر بکتاش مسئله ملی و قومی مانند ویروس است که در حالت معمولی اکتیو نیست، اما وقتی شرایط آن را یافت اکتیو میشود.

قوم گرایی و ناسیونالیسم یک حرکت پایدار در میان مردم خوزستان نیست. قوم گرایی و ناسیونالیسم در میان مردم خوزستان مانند اکثریت نقاط ایران بی ریشه و بی پایه است. در حالت معمولی قوم گرایی به سختی میتواند به یک قالب دائمی و پایدار برای بروز اعتراضات مردم تبدیل شود. جنبش ناسیونالیستی و قوم گرایی در تاریخ اخیر مردم خوزستان جایگاهی نداشته است. این جنبش بی تاریخ است و برای همین دشوار است که در شرایط معمولی در جنبش سرنگونی مردم خوزستان جای قابل توجهی را اشغال کند. با همه تحرک قومگراها در یک مقطع، بعید مینماید که اعتراضات آینده مردم شکل قومی به خود بگیرد. اما تا زمانی که حرکت مردم بدون آلترناتیو و بدون رهبر است باید احتمال همه گونه خطرات را داد. همین حرکت قومی مردم در خوزستان هیچ پایه و هیچ گذشته ای در دوره اخیر نداشت، اما اتفاق افتاد.

حرکت عمومی مردم در ایران برای سرنگونی، حرکت و جنبشی برای آزادی و برابری است. اما حرکتهایی مانند تظاهرات هخا و حرکت قومی در خوزستان در بستر عمومی جنبش سرنگونی مردم قرار ندارد. نه به این معنا که سرنگونی طلب نیستند، بلکه از این نقطه نظر که این حرکتها در بتن عمومی حرکتی که در ایران جریان دارد قرار ندارد. این حرکتها مبارزه مردم برای سکولاریسم و کوتاه کردن دست مذهب از سر مردم، نابودی آپارتاید جنسی و برقراری آزادی زن و مبارزه برای آزادی بیان و رفاه و... نیستند. این نوع حرکتها، اعتراضات و حرکتهای آزادیخواهانه مردم نیستند که آلترناتیو راست و یا ناسیونالیست و فدرالیست و کلا نیروهای ارتجاعی تلاش دارند مهر خود را بر آنها بزنند و افق خود را به افق مبارزاتی آن غالب کنند و یا کرده باشند، بلکه خود این حرکتها یک حرکت ارتجاعی هستند که با حرکت عمومی مردم برای آزادی و برابری متضادند. مسلما در جنبش سرنگونی باید تلاش نمود تا آلترناتیوهای راست و ارتجاعی را منکوب و منزوی کرد و به تقویت آلترناتیو کمونیستی و چپ پرداخت. اما حرکت هخا و حرکت قومی در خوزستان خود آن آلترناتیو، آنهم حاشیه

ای ترین و ارتجاعی ترین نوع آن بوده اند. در این دو مورد اعتراض مردم به جمهوری اسلامی کاملا در زیر آلترناتیو ارتجاعی و قومی صورت گرفت

### نقش جمهوری اسلامی در آفریدن مسئله قومی

کوروش مدرسی در جریان رویدادهای خوزستان در مصاحبه ای وجود جمهوری اسلامی را علت اصلی وجود آمدن مسئله قومی در کردستان دانست. وی در پاسخ به سوال نشریه کمونیست که بخشنامه مربوط به محدودیت ترکیب جمعیتی محلی و استفاده از نامهای فارسی، تحریکات خارجی، تعلقات ریشه دار ملی از جمله فاکتورهایی است که ذکرش می‌رود. به عقیده شما کدامیک مردم را به چنان کمکشی با رژیم کشاند؟ گفت: "مهمترین عامل وجود جمهوری اسلامی است. یک رژیم جنایتکار که مردم خواهان سرنگونی آن هستند. مردم این رژیم را نمی‌خواهند و هر اعتراضی به رو در روئی با نیروهای رژیم تبدیل می‌شود. در این متن همه جنبش های سیاسی و اجتماعی به حرکت در آمده اند و تلاش میکنند که تا افق و آرمان جنبش خود را در مقابل مردم قرار دهند و به اصطلاح مردم را به زیر پرچم خود جمع آورند. یکی از این جنبشها، حرکت قوم پرستی عرب است که تلاش میکند برای شریک شدن در قدرت در ایران مردم عرب در خوزستان به زیر پرچم خود بکشد. اینها نه کسی را علیه سنگسار به خیابان دعوت میکنند، نه برای آزادی بیان مردم را "تحریک" میکنند و نه برای هیچ یک از آزادی های دیگر انسانی. قوم پرستان این موضوعات را به خود مربوط نمیدانند و واقعا هم به آنها مربوط نیست. حقوق و آزادی های انسانی ربطی به قوم پرستی ندارد. در نتیجه بر متن نارضایتی مردم از جمهوری اسلامی و تبلیغات جریانات قوم پرست عرب مردم به این شایعاتی که رنگ "قومی" داشته باشد حساسیت بیشتری نشان داده اند...." و در ادامه توضیح میدهد که "...تحریکات قومی در یک نظام آزاد و برابر، مثلا در جامعه سوسیالیستی که ما میخواهیم بوجود آوریم، کارائی زیادی ندارد. قوم پرستی مرض اجتماعی است که کسانی میگیرند که در جامعه "آلوده" زندگی میکنند.." نشریه کمونیست

واقعا هم علت اساسی وجود آمدن مسئله قومی در ایران امروز جمهوری اسلامی است. در جریان واقعه خوزستان دیدیم که چگونه سرکوبگری جمهوری اسلامی میتواند به اعتراض مردم در قالب قومی شکل دهد. بدون سرکوبگری جمهوری اسلامی یک حرکت قومی در حاشیه همان شهر اهواز گم میشد و دفن میگردید. با یک تکان که رنگ قومی به خود گرفت، جمهوری اسلامی به نام مبارزه با تجزیه طلبان و حفظ تمامیت ارضی وارد شد و دست به سرکوبگری شدیدی زد. در این مورد مانند بسیاری از موارد دیگر اعتراض در قالب قومی ابتدا بعنوان عکس العملی به رژیم حاکم و جریانات شوونیستی و فاشیستی برجسته شد. عمل رژیم جمهوری اسلامی و عظمت طلب ها و آریایی پرست های متعصب، کسانی که تقدس "تمامیت ارضی" ورد زبانشان است، این مساله را در این ابعاد به مردم تحمیل کردند. و گرنه بوجود آمدن کش و قوس قومی و ملی در شرایط ایران ممکن است. اما جامعه میتواند به سرعت آن را پشت سر بگذارد و به یک معضل جدی تبدیل نشود. سرکوبگری جمهوری اسلامی در برخورد به یک تکان قومی و مبارزه با "تجزیه طلبان" یک عامل تعیین کننده در خلق و یا تسریع شکل گرفتن اعتراض مردم در قالب قومی است. اگر هر بار که یک تکان قومی و ملی بوجود می‌آید، یکی در تهران بلند شود و بگوید تا سرکوبی کامل این غائله چکمه هایم را در نیماورم و به نام مبارزه با تجزیه طلبان خون ریزی کند، آنوقت آنطرف هم قومگراها این امکان را میابند تا خشم مردم از جمهوری اسلامی را در قالب قومی و دفاع از حقوق قوم و ملت بریزند و به نام دفاع از حق قوم و ملت

خود حقانیت و مشروعیت در میان مردم بیاورد. حزب کمونیست کارگری حکمتیست در اطلاعیه اش در باره نقش جمهوری اسلامی نوشت:

”روزهای ۲۶ و ۲۷ فروردین جریانات اسلامی و جریانات قومی در خوزستان دست به اقدامی جنایتکارانه علیه مردم آن منطقه زدند. شایعه ”کاهش جمعیت عرب زبان خوزستان توسط رژیم بهانه ای شد تا جریانات ارتجاعی قومی و مذهبی جو تفاق و کینه را دامن زده و با تحریکات و تحمیق قومی تعدادی از مردم را به یک رودروئی قومی مذهبی کشانند. در این رویداد چندین نفر کشته و دهها نفر زخمی و دستگیر میشوند. سران رژیم اسلامی این رویداد را در رسانه های دولتی بعنوان ”اعتشاش قوم عرب“ قلمداد کردند و جریانات ناسیونالیست ایرانی هم عرق ضد عرب شان گل کرد و به این بازی قومی کثیف پیوستند.“

مردم!

تحریکات قومی یکی از کارهایی است که اکنون دامن زده میشود. درست کردن قوم و قبیله و تراشیدن رهبر برای هر دسته از اوباش خود تحت نامی جدید تلاشی است که رژیم اسلامی برای نجات خود از دست مردم به میدان آمده تدارک میبیند. دارند ظرفیت فاشیسم قومی را تست میکنند. دارند مهمات جنگهای قومی را تدارک میبینند. دارند مردم را به جان هم میندازند تا رژیم اسلامی را از خطر مرگ محتوم نجات دهند. باید با نیروی متحد و با پرچم آزادی و برابری و سرنگونی رژیم اسلامی بساط تمامی این آدمکشان را برچید. باید در مقابل عروج قومی گری ایستاد.

ما مردم را به اعتراض رادیکال علیه رژیم اسلامی و تحریکات و تفرقه قومی فرامیخوانیم.“

در مقابل سر بر آوردن رویداد قومی، تاکتیک کمونیستی باید مردم را به دور شدن از آن و به مبارزه بر علیه آن و رژیم اسلامی فرابخواند. کاری که حزب کمونیست کارگری حکمتیست کرد. ”...باید با نیروی متحد و با پرچم آزادی و برابری و سرنگونی رژیم اسلامی بساط تمامی این آدمکشان را برچید. باید در مقابل عروج قومی گری ایستاد. ما مردم را به اعتراض رادیکال علیه رژیم اسلامی و تحریکات و تفرقه قومی فرامیخوانیم.“

در غیر اینصورت مردم قربانی کشمکش جریانات قومی از یکطرف و جریان اسلامی حاکم از طرف دیگر خواهند شد.

## ستم ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی پوششی برای تقسیم بندی قومی مردم در

### خوزستان

جدا از طرفداران فدرالیست و قومگراها و نیروهایی که عاداتا برای هر حرکت ارتجاعی هورا میکشند، برخی از نیروهای چپ با بینش سنتی پوپولیستی مانند حزب کمونیست کارگری، اعتراض مردم خوزستان را یک حرکت برای رفع ستم ملی قلمداد کردند و یا برای مبارزه برای رفع ستم ملی در خوزستان نسخه پیچیدند. اما هم طرح ستم ملی و هم رفع ستم ملی در خوزستان ساختگی است. ستم ملی بر چه کسانی و چگونه صورت میگیرد؟ آیا کسی میتواند چگونگی جاری شدن و اعمال ستم ملی بر مردم خوزستان را نشان دهد؟ اگر در آذربایجان بتوان ستم ملی را در قالب ستم فرهنگی نشان داد، در خوزستان چنین چیزی هم وجود ندارد. رژیم اسلامی نه تنها مانعی بر سر آموزش زبان عربی ایجاد نمیکند، بلکه بدلیل اینکه زبان عربی جایگاه مقدسی در دین اسلام دارد و کتب و آثار اسلامی به



این زبان بیان شده اند، رژیم خود در رشد و گسترش زبان عربی تلاش میکند. زبان عربی در مدارس و دانشگاه‌های سراسر ایران جزء دروس رسمی است. تلاش رژیم جمهوری اسلامی همیشه بر این بوده است تا در ستیز با غرب گرائی و فرهنگ غرب در میان مردم و جوانان ایران، کلمات عربی-اسلامی را جایگزین آن نماید. که در این زمینه موفقیت نداشت. جمهوری اسلامی همه چیز است به جز یک رژیم ضد عرب. رژیمی که تلاش میکند تا همه مردم بتوانند زبان عربی را بیاموزند نمیتواند به اقلیت عرب زبان ستم فرهنگی روا کند.

تقسیم مردم به عرب و غیر عرب در خوزستان ساختگی تر از همه تقسیم‌بندیهای قومی و ملی در ایران است. خوزستان یکی از مناطق انتگره شده در ایران است که جدایی قومی و ملی انسانها در آنجا بیش از هر جای دیگر دروغین و خطرناک میباشد. همان قدر میتوان در خوزستان از ستم ملی و مبارزه بر علیه ستم ملی حرف زد که در تهران میتوان. ستم ملی بر بخشی از مردم خوزستان و مبارزه بر علیه این ستم به همان اندازه واقعی و جدی است که اگر فردا کسانی در نازی آباد و پاسگاه زهتابی و تهران پارس و شادشهر تهران بلند شوند و صحبت از رفع ستم ملی بر خود کنند. روشن است که چنین حرکتی یک فاجعه در جامعه ایران خواهد بود. این تقسیم مردم به قوم و قبیله و تراشیدن پیشینه قومی و ملی برای مردم است. واقعه اهواز و خوزستان نشان داد که چنین پدیده ای غیر ممکن نیست. همیشه تصور بر این بود که ممکن است در شرائط خاصی، فعال شدن جریانات قومی و ملی و به پیش کشیدن طرح فدرالیسم در اینجا و آنجا سبب جدایی و تقسیم بندی مردم بر اساس قوم و ملیت در تهران و اراک و اصفهان و اهواز و ... شود و کشور به طرف سناریوی سیاه مانند یوگسلاوی و عراق سیر کند. اما امروز به نظر میاید با تراشیدن قوم و ملیت برای مردم در تهران و اهواز و شیراز و عنوان کردن ستم ملی و قومی بر بخشی از مردم این شهرها و سپس زیر عنوان دادخواهی برای رفع ستم ملی هم میتوان فاجعه سناریو سیاه را آفرید. صحبت از ستم ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی در خوزستان یک عمل ارتجاعی و ساختگی برای تقسیم‌بندی مردم به قوم و قبیله است.

### حزب کمونیست کارگری ایران به دنبال جریان قوم گرایی در خوزستان

احزاب و جریانات مختلف اپوزیسیون در جریان واقعه خوزستان موضع گیریهای متفاوت و متضادی داشتند. شووینیسیم عظمت طلب ایرانی برخی از جریانات تند آریائی پرست با کوبیدن بر خطر تجزیه ایران و طیل تمامیت ارضی، در کنار جمهوری اسلامی ایستادند و به سرکوب مردم توسط رژیم جمهوری اسلامی مهر تایید زدند. اگر خودشان بودند با قساوت و بیرحمی بیشتری مردم را سرکوب میکردند. شووینیسیم عظمت طلب ایرانی تحمل کوچکترین حرکت ملی و قومی را ندارد و اولین راه حل آن برای پاسخ به یک لرزش قومی و ملی سرکوب شدید است. یکی از انتقادات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی به جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی قدرت و عظمت ایران را در منطقه کاهش داده است و با خطر تجزیه ایران خوب مقابله نمیکند و یا اینکه با کشورهای عربی دوستی میورزد. یکی از خصوصیات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، دشمنی با اعراب و کشورهای عربی است. برخی از جریانات سلطنت طلب و جمهوریخواه مستقیماً به باد زدن قوم گرایی پرداختند و از مبارزه خلق دلاور عرب حمایت کردند.

حزب دموکرات و گروههای قومی از سازمان زحمتکشان تا گروههای بی پایه و بی هویت تر از آن که تحت نامهای دفاع از خلق بلوچ و یا خلق لر و آذربایجان و... فعالیت میکنند، این حرکت را از آن خود و مبارزه یکی از قومها برای حق و حقوقش و کلا مبارزه اقوام ایران میدانستند و برای آن دست و بال

میسوزاندند. گروه‌های چپ سنتی نظیر راه کارگر و گروه‌های دیگر کوچک و بزرگ طرفدار فدرالیسم و احقاق حقوق خلقها، به حمایت بیچون و چرا از این حرکت برخاستند و حرکت قومی در خوزستان را هشیاری خلق های ایران برای احقاق حقوقشان و برگی دیگر بر صحت برقراری فدرالیسم در ایران دانستند.

در این میان موضع گیری حزب کمونیست کارگری ایران که بعد از مرگ منصور حکمت و پس از خروج طرفداران خط منصور حکمت از آن، دیگر بیش از پیش شباهت خود را به حزب کمونیست کارگری ایران دوران منصور حکمت از دست داده است و شباهت آن به گروه‌هایی چپ سنتی زیاد شده است، قابل تأمل است.

یکی از جریانات غیر مسئول و اپورتونیست که تلاش نمود خود را باصطلاح با حرکت مردم هماهنگ کند و بدنبال حرکت قوم گرائی راه بیافتاد، رفقای سابق ما در حککا بودند که همین واقعه خود به خوبی نشان داد که بارقه کمی از کمونیسم کارگری در این جریان باقی مانده است. این جریان سعی کرد تا قالب قومی حرکت مردم را انکار کند و با خود فریبی و بر پایه یک گزارش دست و پا شکسته از یک هوادار خود (که تازه خودش را هم جو قوم گرائی گرفته بود و در گزارش خود از شمخانی به عنوان وزیر عرب رژیم اسلامی نام میبرد) مدعی بوده است که حرکت اعتراضی مردم بر علیه قطع آب و برق بوده است و به تعریف و تمجید از اعتراض پرداخت.

اما از آنجا که مجبور بودند تا به هر حال در باره رنگ قومی گرفتن اعتراض مردم هم اظهار نظری کنند، یگراست به سراغ رفع ستم ملی رفتند. یعنی به سرعت تقسیم بندی قومی مردم شهر اهواز و آبادان را پذیرفتند، ستم ملی بر بخشی از آنها را که توسط گروه‌های سرتراشیده فاشیست برای تقسیم بندی مردم ساخته و پرداخته شده را قبول کردند و مبارزه برای رفع ستم ملی را طرح نمودند و به مباحث "عمیق" در نقد فدرالیسم قومی به قلم فرسایی پرداختند. بعید نیست اینها فردا در باد قوم گرائی لر و گیلک در تهران و ساری و خرم اباد صحبت از مبارزه برای رفع ستم ملی کنند و از تظاهرات مردم برای رفع ستم ملی بر بخش جنوبی خیابان خیام تهران به وجد بیایند و در ضمن در نقد طرح فدرالیسم در آن ناحیه مطلب بنویسند. حمید تقوایی در مصاحبه با نشریه انترناسیونال این موضع خود را اینطور فورموله میکند:

"انترناسیونال هفتگی: آیا نفس اعتراض به چنین نامه ای را میتوان ناسیونالیستی تلقی کرد؟ آیا نفس چنین اعتراضی حقانیت ندارد؟

حمید تقوایی: مبارزه برای رفع ستم ملی یک مبارزه برحق و عادلانه است و همیشه مورد حمایت بی قید و شرط حزب ما بوده است. تبعیض نسبت به اقلیتها یا عبارت دیگر ستم ملی، در جامعه ایران یک واقعیت دیرینه است و مشخصا در کردستان مبارزه طولانی ای علیه آن وجود داشته است. اقلیت‌های ملی دیگر هم همیشه از تبعیضات ملی از لحاظ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی در رنج بوده اند."

با این حساب و با دیدگاه حمید تقوایی بر اقلیت‌های ملی در تهران و اهواز و شیراز ستم روا میشود که باید از مبارزه شان برای رفع ستم ملی در هر جا حمایت شود. از رفقای سابقم می‌خواهم این تبعیض سیاسی و فرهنگی و اقتصادی را بر دسته ای از مردم خوزستان که عرب نامیده شدند را بر بشمارید و نشان دهند تا همه ما هم از آن آگاه شویم.

و در حاشیه این مطلب خوب است به ذکر یک نکته و یک فرمول بندی جدید توسط رفقای سابقم بپردازم که شاید به خودی خود مهم نباشد و سهوا چنین فرمول بندی هایی در نوشته های حمید تقوایی و دیگر رفقای سابق ما هویدا شده باشد. اما آنچه مهم است چنین فرمول بندی در متن یک حرکت قومی بیان شده است و به این دلیل مهم است و از آن نباید گذشت.

حمید تقوایی نوشت از آنجا که در خوزستان ستم ملی هست پس باید حقوق آنها ایفا شود. او در پایان مصاحبه اش با انترناسیونال هفتگی شعار میدهد که "رفع ستم ملی و ایفای حقوق اقلیتها یکی از این حقوق انسانی است" که باید در سوسیالیسم به آن دست یافت و در جایی دیگر از برسمیت شناسایی حقوق شهروندی برای تمام اقلیتهای ملی و مذهبی حرف میزند. ایفای حقوق اقلیتها و برسمیت شناسایی حقوق برابر شهروندی برای تمام اقلیتهای ملی و مذهبی فرمولهایی بیگانه ای در برنامه و ادبیات کمونیسم کارگری است. معلوم نیست حمید تقوایی این فرمولها را با دقت بیان میکند و یا اینکه سهوا و در اثر بی دقتی این فرمولها را به کار میبرد. امیدوارم این دومی باشد. در برنامه یک دنیای بهتر و ادبیات منصور حکمت حتی در یک مورد هم به چنین فرمولی بر نمیخوریم. کمونیسم کارگری اقلیت تراشی برای یک دسته از مردم را به رسمیت نمیشناسد تا اینکه حقوق اقلیتها را ایفا کند. کمونیسم کارگری برابری حقوق شهروندی را هم برای تمام احاد کشور میخواهد و نه برای تمام اقلیتهای ملی و مذهبی. قرار نیست اقلیتهای ملی و مذهبی برابر باشند. برنامه کمونیسم کارگری چنین اقلیت و اکثریتی کاذبی را به رسمیت نمیشناسد. در برنامه یک دنیای بهتر آمده است: "...حزب کمونیست کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود." این فرمول برنامه که در سراسر آثار منصور حکمت هم به همین شکل بیان شده است را با فرمول برسمیت شناسایی حقوق شهروندی برای اقلیتهای ملی و مذهبی و ایفای حقوق اقلیتها مقایسه کنیم تا تفاوت آنها فهمیده شود. رفع ستم ملی و مذهبی یک چیز است و ایفای حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی یک چیز دیگر. رفع ستم ملی و مذهبی، ستم موجود را بر مردم منتسب به مذهب و یا ملیتی لغو میکند اما با لغو آن حتی را به آنها اعطا نمیکند. یعنی هیچ گونه حق مثبتی برای هیچ دسته ملی و مذهبی قائل نیست و اساسا تقسیم بندی ملی و مذهبی مردم را به رسمیت نمیشناسد و اصلا اقلیت و اکثریت بودن آنها را به رسمیت بشناسد. اما برای ایفای حقوق اقلیتها، باید اقلیتی را به رسمیت شناخت. فرمول "برسمیت شناسایی حقوق برابر شهروندی برای همه اقلیتهای ملی و مذهبی" به جای فرمول "برابری همه احاد کشور به عنوان شهروندان متساوی الحقوق" این کار را میکند.

### حکاکا در خوزستان، پیوند قوم گرایی و سرنگویی طلبی پوپولیستی

این جریان مانند جریانات ناسیونالیست و قومگرا به حمایت بی چون و چرا از اعتراضات در خوزستان پرداخت. البته چنین موضع گیری از جانب این جریان به این علت نبود که اینها قوم گرا و ناسیونالیست اند، بلکه پوپولیسم شان آنها را در کنار ارتجاعی ترین جریانات قرار داد. قبلا هم یکبار این جریان به زیر پرچم هخا رفت و در کنار ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی قرار گرفت. معیار و ملاک این جریان در همه این حرکتها، اعتراض توده ها است. اگر توده ها اعتراض کردند، پس متبرک است. پس دیگر اما و اگر باقی نمیماند. توده ها، اعتراض توده ها، حرکت توده ها برای این جریان مانند همه پوپولیستهای چپ سنتی معیار تفکیک سره از ناسره و معیار سنجش همه چیز است. خودشان سوال را اینطور برای خود طرح کردند که آیا حرکت مردم خوزستان یک اعتراض سیاسی و

توده ای بر علیه جمهوری اسلامی بود و یا یک حرکت ملی و قومی؟ پاسخ آنها به این پرسش روشن بود. گفتند این یک حرکت اعتراضی توده ای بر علیه جمهوری اسلامی بود. پس نتیجه گیری کردند که از آن پشتیبانی کنند و پشتیبانی هم کردند. سردبیر نشریه انترناسیونال عین همین سوال را در مقابل حمید تقوایی میگذارد و میپرسد "آیا این تحرک ملی و قومی بود یا یک اعتراض سیاسی علیه جمهوری اسلامی؟". حمید تقوایی هم پاسخ میدهد این اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی بوده است.

"انترناسیونال هفتگی: یک هفته از رویارویی مردم خوزستان و جمهوری اسلامی میگذرد. دسته ها و رسانه های کمپ ناسیونالیستی اعم از ناسیونالیسم عظمت طلب آریایی و ناسیونالیسم عرب تبلیغات وسیعی راه انداختند که به این رویارویی رنگ قومی و ملی بزنند. تحلیل شما چیست؟ آیا این یک تحرک ملی و قومی بود یا یک اعتراض سیاسی علیه جمهوری اسلامی؟"

حمید تقوایی: .... خیزش اخیر در اهواز و آبادان و ماهشهر نه تنها، مانند خیزشهای شهری یکی دو سال اخیر در ایده و فریدونکنار و ممسنی و چندین شهر دیگر، یک اعتراض و مبارزه برحق مردم محروم علیه جمهوری اسلامی بود بلکه از نظر اشکال اعتراض علیه جمهوری اسلامی و تداوم و گسترده‌گی، پیشروی تا سطح جنگ خیابانی و درگیری با نیروهای سرکوبگر رژیم و باریک‌اندی و کنترل بعضی محلات باید آنرا رویداد مهم و ویژه ای در ردیف اعتراضات شهری ۱۸ تیر ۸۲ در روند جنبش سرنگونی محسوب کرد...."

حمید تقوایی مانند سوال کننده اش نمیتواند تصور کند که اعتراض توده ها میتواند هم بر علیه جمهوری اسلامی باشد و هم یک حرکت قومی و ملی. برای حمید تقوایی مانند هر پوپولیستی افقی که بر حرکت اعتراضی توده ها حاکم است مهم نیست. توده ها به جنگ خیابانی و سنگر بندی روی آوردند پس دیگر این حرکت از بقیه حرکت‌های اعتراضی پیشرو تر هم است. هر انسانی که از چهارچوب متد فکری حمید تقوایی، متد فکری چپ سنتی، خارج باشد بدون فشار آوردن به خود میفهمد که حرکت قومی و ملی هم در اعتراض به رژیم حاکم، رژیم جمهوری اسلامی طرح میشود. اعتراض قومی و ملی، اعتراض و مبارزه ای سیاسی بر علیه جمهوری اسلامی است. از نظر توده ای بودن که اعتراضات قومی و ملی در تاریخ دوره اخیر، دوره پس از جنگ سرد، توده ای ترین جنبش ها بوده اند. پس نه توده ای بودن و نه اعتراض بر علیه جمهوری اسلامی به خودی خود میتواند مورد پشتیبانی و حمایت عنصر سوسیالیست و آزادیخواه قرار گیرد. بر عکس توده ای بودن و اعتراض بر علیه رژیم موجود وقتی با آلترناتیو ناسیونالیسم و مذهب و قوم گرایی و یا آلترناتیوهای ارتجاعی دیگر صورت میگیرد، نگرانی عنصر سوسیالیست و آزادیخواه را که در سرنگونی جمهوری اسلامی برقراری آزادی و برابری و یا دست یافتن به شرائط بهتری برای برقراری آزادی و سوسیالیسم را جستجو میکند، صد چندان میکند. چقدر یک انسان سوسیالیست از حرکت مردم ازبکستان بر علیه رژیم کریف میتواند خوشحال باشد که از حرکت قومی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به وجد بیاید؟ مگر هر انسان آزادیخواه و سوسیالیست آرزو نمیکند که ای کاش مردم ازبک در این اعتراض شرکت نمیکردند. اعتراض کارگران لهستان زیر پرچم اتحادیه همبستگی و کلیسا بر علیه دولت طرفدار شوروی جای خوشحالی داشت؟ اعتراض مردم رومانی و سرنگونی چاتوشسکو جای خوشحالی داشت؟ اعتراضات مردم در اروپای شرقی که به برجیدن دیوار برلین و پایان جنگ سرد ختم شد جای خوشحالی داشت؟ مسلما اعتراضات مردم در آنجاها هم به بیحقوقی شان بر حق بود، مردم آزادی بیشتر و رفاه و بخصوص پایان دادن به اختناق چندین ساله وحشتناک را میخواستند، اما این آرزو و مطالبات مردم زیر افقی انجام گرفت که نه تنها به آن مطالبات دست نیافتند، بلکه به سیه روزی و بدبختی آنها افزوده شد.

آیا کمونیسم کارگری در سال ۹۱ با فرمول "آیا قیام کردستان عراق بر علیه رژیم صدام حسین بود و یا یک حرکت قومی و ملی به سراغ جنبش و قیام مردم کردستان رفت؟ آیا در افغانستان میشد با فرمول "آیا در افغانستان مبارزه با نیروی نظامی شوروی بود و یا یک حرکت مذهبی" به سراغ حرکت فوق ارتجاعی اسلامی رفت؟ فرمول "آیا خمینی بر علیه شاه بود و یا اسلامی" و یا اینکه "آیا اعتراضات مردم در تاسوعا و عاشورا و دیگر اعتراضاتی که تحت رهبری اسلامیون صورت میگرفت، بر علیه شاه بود و یا یک حرکت اسلامی؟ چه جایی در انقلاب ۵۷ میافت. البته این فرمول جواب خود را در آنموقع یافت و پاسخ دهندگان به چنین سوالاتی در آنموقع گفتند خمینی و مردم معترض تحت آلترناتیو اسلامیون در مقابل شاه قرار دارند و به حمایت از مبارزه اسلامی در روزهایی مانند تاسوعا و عاشورا و حرکت‌های دیگر تحت عنوان حمایت از مبارزه "توده‌ها" پرداختند.

اگر میشد با این پاسخ که قیام مردم کردستان عراق و حرکت توده‌ای شیعی در جنوب عراق در سال ۹۱ بر علیه حکومت صدام حسین بود، آن مبارزات را مورد حمایت قرار داد و اگر میشد با گفتن اینکه مبارزه مسلحانه در افغانستان بر علیه رژیم حاکم در افغانستان و نیروی شوروی بود و یا اینکه مبارزه مردم در رومانی و لهستان و.... برای سقوط دولتهایشان بود و.... آن جنبش‌های ارتجاعی را مورد حمایت قرار داد، میشد با گفتن اینکه مبارزه در خوزستان بر علیه رژیم اسلامی بود از حرکت قومی در خوزستان حمایت کرد.

مشکل سردبیر انترناسیونال که سوال را به این شکل طرح میکند و دیگر اعضای رهبری جدید حککا این است که آنها قادر به درک این مسئله ساده نیستند که حرکت‌های ارتجاعی ملی و قومی و مذهبی هم در درجه اول در مقابل دولتها طرح میشوند و سهمشان را از دولت حاکم میخواهند

سرنگونی طلبی پوپولیستی بدنال هرگونه مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و سرنگونی است. برای همین در مبارزه با جمهوری اسلامی، نیروها و آلترناتیو‌های مختلف نزدشان رنگ میبازند و همه به "بر علیه جمهوری اسلامی" تقلیل میابند. اگر حرکت قومی و ملی بر علیه جمهوری اسلامی باشد، وجه قومی و ملی آن نزد پوپولیستها دیده نمیشود و یا نادیده انگاشته میشود و فقط وجه مبارزه با جمهوری اسلامی اش دیده و درک میشود. برای همین نزد پوپولیستها مقابله با یک حرکت قومی و ملی که ضد جمهوری اسلامی است، طرفداری از جمهوری اسلامی لقب میگردد.

### حککا و تقلیل ناسیونالیسم و مسئله قومی به نزاع فارس و عرب

حمید تقوایی و رفقای سابق ما میگویند درگیری و تنش میان فارس و عرب نبود، پس مسئله رنگ ملی و قومی نداشت. اگر قومی و ملی بودن یک حرکت و جنبش و اعتراض به نزاع میان اقوام و ملت‌ها تقلیل یابد و این معیار سنجش برای هوشیاری در مقابل خطر ملی گرائی و قوم گرائی باشد، سوسیالیستها هم دست را به قومگراها و ملی گراها میبازند و هم مانند حمید تقوایی حرکت و جنبش ملی و قومی در ایران و در بسیاری از نقاط دنیا کمیاب میشود.

حمید تقوایی مینویسد

"دولت و نیروهای قوم پرست و ناسیونالیست فارس و عرب خواستند به این اعتراضات رنگ ملی و قومی بزنند و چنین وانمود کنند که تبعیضات و شکافها و اختلافات میان فارس و عرب مسبب رویدادهای خوزستان بوده است، اما تلاشهایشان به جایی نرسید. درگیری بین مردم (مردم محروم خوزستان اعم از عرب و فارس) از یکسو و نیروهای حکومت از سوی دیگر شروع شد و گسترش یافت،

حتی در اوج تبلیغات دار و دسته های ناسیونالیست کمترین تنش و درگیری در بین صفوف خود مردم بوجود نیامد.

نزاع فارس و عرب نبود، پس این حرکت قومی نبود!! مثل اینکه حرکت و اعتراض قومی و ملی فقط در برخورد با قوم و ملت دیگر بیان میشود و نه حرکت و اعتراضی در مقابل رژیم حاکم. خوب با این حساب آیا حمید تقوایی میتواند در کردستان ایران و عراق، در آذربایجان، در قرقیزستان و ازبکستان و.... حرکت قومی و ملی بیابد؟ سالها در کردستان عراق جنبش ناسیونالیستی به سازماندهی مبارزه با رژیم صدام حسین پرداخت و در ایران نیز جنبش و احزاب ملی در کنار جنبش و احزاب سوسیالیستی بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کردند و جنگیدند. نزاع فارس و کرد به جز در نادر حرکتها، تقریباً جایی در جنبش ملی کرد نداشت. اینکه جنبش ملی سرنوشت یک ملت را از سایر مردم جدا میکند تا نزاع قومی فاصله بسیار است. حتی گروههای کوچک افراطی قومی که بیشتر در خارج ایران زیست میکنند و پایگاهی میان مردم ندارند، مانند گروه خلق عرب و بلوچ و آذربایجان و لر و..... نزاع خود را با فارسها تعریف نمیکنند، بلکه با حکومت مرکزی، رژیم جمهوری اسلامی تعریف میکنند. چگونه است که حالا حمید تقوایی معیار سنجش یک حرکت قومی و ملی را درگیری مردم با یکدیگر تعریف کرده است و در صورتی که مردم با حکومت مرکزی درگیر باشند دیگر حرکت و جنبش مردم از قومیت و ملی گرائی بدور میباشد.

با این حساب گروه الاحواز نیز ناسیونالیست و قومی نیست چون در اطلاعیه اش مرتب همه مردم را به مبارزه با رژیم فرامیخواند و حتی یک نمونه بر علیه یک گروه ملی حرفی نزد. الاحواز از جمله مثلاً مینوشت: "ما جبهه دمکراتیک مردمی ملت عرب احواز همه نیروهای شریف و مبارز را در تمامی مناطق ایران به مبارزه علیه نظام برای اعاده حقوق از دست رفته دعوت می کنیم و با شما پیمان می بندیم که مبارزه خود را در سراسر احواز ادامه و کشتارها و بازداشتها نیروی ما را نه تنها تضعیف نخواهد کرد بلکه آنرا اراده و قدرت آنها را مضاعف خواهد نمود."

برخلاف حمید تقوایی جنبش و حرکت قومی و ملی عموماً بر علیه اقوام دیگر به پا نمیشود، بلکه در مقابل دولت مرکزی و قدرتهای حاکم بوجود میآیند و پر و بال میگیرند. موضوع کار آنها هم نزاع با اقوام دیگر نیست، بلکه وجود ستم ملی و قومی و مبارزه با ستم ملی و قومی پایه وجودی آنها و سهم خواهی آنها را از حکومت مرکزی تشکیل میدهد. و یا مانند نمونه خوزستان نه وجود ستم ملی و قومی، بلکه از شکاف قومی و ملی که مصنوعاً ایجاد شده است سر بر میاورند و رشد میکنند. خود را غمخوار درد و رنج یک دسته از مردم معرفی میکنند و مبارزه برای احقاق حقوق قوم و ملت خود را وظیفه خود قرار میدهند. البته که احقاق حقوقشان را از حکومت مرکزی مطالبه میکنند و در مقابل حکومت مرکزی قرار میگیرند. اما مسئله این است که جریان قومی و ملی در همین مبارزه با حکومت مرکزی با جداسازی سرنوشت یک عده از مردم از بقیه و جایگزینی هویت ملی و قومی به جای هویت انسانی و طبقاتی، شکاف میان مردم و طبقه کارگر ایجاد میکند، مطالبات واقعی و آزادیخواهانه مردم را به حاشیه میراند و مطالبات ملی و قومی را برجسته میسازد. بدینوسیله با تکیه بر خودآگاهی ملی و قومی که با خودآگاهی انسانی مردم در تضاد است، یک دسته از مردم را از بقیه جدا میکنند. ممکن است در جایی حرکت ملی و قومی به نفع نواحی و ملی هم بکشد. اگر وجود حرکت ملی و قومی به نفع نواحی و ملی گره بخورد و کاهش داده شود، آنوقت دیگر باید ۹۰٪ حرکات ملی و قومی در دنیا را تأیید کرد و یا اینکه زمانی با آن مقابله کرد که به نفع کشیده است. صحبت از اینکه نواحی قومی و ملی میان عرب و فارس در خوزستان در کار نبوده است و مردم بر علیه رژیم بودند و با هیجان در باره رشادت های مردم حرف زدند، فقط عمق پوپولیسم و کج فهمی حمید تقوایی در باره مسئله ای بر ملا

میشود که جزء عنصر خودآگاهی کمونیسم کارگری محسوب میشد. یک عرصه رشد و استحکام کمونیسم کارگری، مبارزه با ناسیونالیسم و به طور مشخص ناسیونالیسم کرد بود. تجربیات گرانقدری در این زمینه انبار شد که به نظر میامد هر کسی تنش به تن کمونیسم کارگری خورده است، از آن بهره برده است. اما حالا حمید تقوایی ما را با تقلیل ناسیونالیسم و ملی گرائی به نزاع قومی و ملی به حیرت میاندازد. با تئوری "مبارزه مردم بر علیه رژیم بود و نزاع قومی و ملی و فارس و عرب در کار نبود"، نمیتوانست یک سطر از ادبیات کمونیسم کارگری بر علیه ناسیونالیسم و قوم گرایی نوشته شود. نمیتوانست کمونیسم کارگری شکل بگیرد. این شکل از تحلیل و موضع گیری حتی نسبت به تحلیل گروه‌های پوپولیستی سال ۵۷ عقب مانده تر است.

عبدالله مهتدی هم برای توجیه حمایت از جنبش ملی کردستان در سال ۹۱ به همین استدلال متوسل شد: همچنین میدانیم که طی دوره قیام نه فقط از کینه ملی‌عربه اعراب و از هیچگونه انتقام گیری از ساکنان عرب و حتی از سربازان عرب خبری نبود، نه فقط قیام با این انگیزه‌ها به حرکت در نیانده و یا خود آن را تقویت نکرده بود، بلکه برعکس فضای تفاهم بین کرد و عرب گسترش پیدا کرد. از تخطئه انقلاب... عبدالله مهتدی

## کردستان عراق ۱۹۹۱ و خوزستان ۲۰۰۵، عبدالله مهتدی و حمید تقوایی در یک مقایسه ساده (اعتراض مردم معیار سنجش پوپولیستها)

در سال ۱۹۹۱ مردم کردستان عراق بر علیه رژیم صدام حسین شوریدند و در یک قیام وسیع مراکز رژیم صدام حسین را در کردستان عراق تسخیر کردند. نه تنها مسئله آب و برق، بلکه شعار ۳۵ ساعت کار در هفته و برقراری حکومت کارگری هم توسط جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در آن حرکت طرح و شوراها کارگری توسط این جنبش سازماندهی شد. در آنزمان در حزب کمونیست ایران، عبدالله مهتدی و جریان ناسیونالیست درون حزب خواهان حمایت بی قید و شرط از قیام مردم شده بودند. عبدالله مهتدی در نوشته "تخطئه انقلاب تحت عنوان مرزبندی با ناسیونالیسم" مینویسد: من حرکت و جنبش مردم در کردستان عراق در دوره اخیر را یک جنبش توده ای اصیل، یک قیام عادلانه و بر حق میدانم که علیه دیکتاتوری و ستم و بیحقوقی، علیه شکنجه و اعدام و کوچ اجباری و بمباران شیمیایی صورت گرفت... اما چیزی که من با آن موافق نیستم و این دقیقا همان موضعی است که از طرف دفتر سیاسی و منصور حکمت اتخاذ میشود، اینست که جنبش توده‌ها، قیام مردم به پای امپریالیستها و ناسیونالیستها نوشته شود و به این اعتبار تخطئه و طرد شود و...."

و واقعا هم عبدالله مهتدی درست میگوید قیام مردم بدلیل همین ستمهایی که او نام میبرد صورت گرفت. اما ناسیونالیسم کرد حرکت اعتراضی مردم را به زیر چتر جنبش ملی کرد کشاند و آن را از اهداف آن دور ساخت. حتی زمان قیام و ابعاد آن بنا بر منفعت و مقتضیات آنها تنظیم شده بود.

عبدالله مهتدی نه فقط با تکیه بر درگیری و قیام مردم با رژیم عراق، بلکه با نشان دادن سر بر آوردن جنبش شورایی و سوسیالیستی و به میدان آمدن طبقه کارگر، خواهان حمایت از همه حرکت در قیام کردستان عراق بود.

اما حمید تقوایی و حککا از حرکتی به حمایت بی چون و چرا پرداختند که کاملاً رنگ قومی داشته و بسیار دستساز بوده است و بیشتر شبیه حرکت‌های قومی در یوگسلاوی سابق و کشورهای جدا شده از شوروی سابق بوده است تا حرکتی مانند کردستان عراق در سال ۹۱ که پیشینه ستم ملی نقش مهمی در برانگیختن مردم در آنجا داشت. تازه کسانی که به مردم در این مورد هشدار دادند و آنها را از شرکت در این حرکت قومی برحذر داشتند، نه مانند عبدالله مهتدی با عنوان تخطئه کنندگان انقلاب، بلکه با عنوان تخطئه کنندگان انقلاب و حامیان رژیم مواجه شدند.

حمید تقوایی و علی جوادی و اصغر کریمی و دیگر اعضای رهبری حامی هخا در حککا برای شرکت و حمایت در هر حرکتی، فقط به یک فاکت نیاز دارند. آنهم این است که آیا مردم معترض در میدان بوده اند و آیا اعتراضی در کار بوده است. آیا به مراکز رژیم حمله شده است.....؟ اما برای کمونیست‌ها، نه نفس اعتراض مردم و یا حمله مردم به رژیم و.. بلکه اعتراض به چه چیز و حمله به رژیم تحت کدام آلترناتیو و چه موقع و.. مطرح است. اعتراض مردم تحت پرچم خمینی و هخا و طالبانی و پرچم فدرالیستی و قومی نه تنها نباید مورد پشتیبانی قرار گیرد، بلکه باید مورد نقد قرار گیرد. شرکت و یا عدم شرکت در حرکت‌هایی مانند ۱۵ خرداد خمینی و پنجم مهرهخا که اساساً جایی برای بحث نزد کمونیست‌ها ندارند. شرکت در این حرکت‌ها مانند شرکت در تظاهرات راسیستی و نازیستی و نزاع‌های قومی است. اینها حرکت‌های اعتراضی مردم نیست که آلترناتیو راست در آن دست بالا را دارد و یا راست‌ها تلاش میکنند به این امر دست یابند، بلکه اساساً نفس این حرکت‌ها و اعتراض‌ها، حرکت‌هایی ارتجاعی است. خود این حرکت‌ها، حرکت‌های ارتجاعی ترین نیرو در جامعه است، حتی اگر توده ها در سطح وسیع در آن شرکت داشته باشند.

معیار سنجش کمونیست‌ها برای اتخاذ تاکتیک در برخورد به یک حرکت، نه حضور توده ها، بلکه حضور توده ها برای چه و تحت کدام آلترناتیو مطرح است. اگر توده ها تحت آلترناتیو اسلامی به شاه اعتراض میکنند و یا تحت آلترناتیو قومی به اعتراض در خوزستان میپردازند، تاکتیک کمونیستی وظیفه اش افشای اسلام‌پویان و هخانیون و قومگراها و فراخوان به مردم برای اینکه از مرتجعین دوری کنند است و نه فراخوان به مردم برای شرکت در چنین تظاهرات‌هایی.

حمید تقوایی، علی جوادی، اصغر کریمی، عبدالله مهتدی، ایلخانی زاده و ابوبکر مدرسی با یک متدلوژی به سراغ افشای تاکتیک کمونیستی میروند. نزد اینها تاکتیک کمونیستی در برخورد به جنبش محبوبشان، تخطئه انقلاب است. عبدالله مهتدی و ناسیونالیست‌ها مواضع کمونیستی سال ۹۱ نسبت به حرکت مردم در کردستان عراق را در همسوئی با رژیم صدام حسین دانستند و علی جوادی در افشای مواضع کمونیستی حکمتیست‌ها در رابطه با هخا و خوزستان، آنها را با سردار طلائی مقایسه کرد و آنها را نه تنها همسو بلکه طرفدار رژیم دانست.

از نظر همه اینها تاکتیک کمونیستی در در این وقایع به تخطئه انقلاب انجامید. علی جوادی در فحاشی به حکمتیست‌ها در وقایع خوزستان نوشت:

”جنبه دیگر سیاست ارتجاعی این جریان انکار تام و تمام مبارزه مردم سرنگونی طلب است. این جریان نه تنها مبارزات مردم را انکار کرد بلکه بدتر آن دو دستی این اعتراض را تقدیم جریانات قومگرا و اسلامی کرد. بنظر این گنگها و دستجات مرتجع قومی و مردم تحریک شده بودند که به جان هم افتادند و از یکدیگر قربانی گرفتند. نه اعتراضی در کار بوده است. نه مردم معترضی در میدان بودند. نه تلاشی برای سرنگونی رژیم اسلامی و نه فریادهای مرگ بر جمهوری اسلامی در کار است. نه مردمی به مراکز سرکوب حمله کردند و آنها را خلع سلاح کردند و نه اینکه مناطقی از شهر را به کنترل خود



در آوردند. بر اساس تحلیل جریان آقای کورش مدرسی این دستجات قومگرا بودند که به جان هم افتادند! این مواضع آقای کورش مدرسی شباهت بسیاری به نقطه نظرات حزب مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در قبال اعتراض مردم خوزستان دارد. آیا اتخاذ چنین مواضعی ارتجاعی با توجه به موضع دیگر ایشان مبنی آمادگی برای شرکت در دولت نوع حجابریانی پس از فروپاشی جناح راست [تصادفی است؟! علی جوادی " آیا رژیم اسلامی مسبب کشتار مردم خوزستان نیست"

و عبدالله مهتدی در نقد مواضع کمونیسم کارگری در وقایع سال ۹۱ در مقاله تخطئه انقلاب نوشت: ".... "حلقه مفقوده" قیام مردم، که تهاجم و کشتار گسترده رژیم عراق بخاطر و در مقابله با آن صورت گرفت، که آنهم بدنبال خود آوارگی میلیونی را بار آورد، اینجا نیز کماکان غایب است. در سرتاسر این قطعهنامه هم بگردید، در هیچ بند دیگر هم اثری از آن نخواهید یافت! کاملا قابل درک است که چنین حرکتی از جانب توده ها در چهارچوب نظم نوین امپریالیستی ننگبد و به رژیم عراق چراغ سبز سرکوب آن بدهد..... اما اینکه در درون یک حزب کمونیست آن را چنین خودسرانه انکار کنند، اینکه این حرکت از نظر کمونیستها هم ممنوعه شود، دیگر غیر قابل درک و برآستی تاسف بار است. .... اما جریانی که از همان ابتدا کارگر و زحمتکش عراقی را از قلم انداخته بود، کمونیستی در آنجا نمیشناخت، جریانی که لام تا کام از قیام حرفی نمیزند، آنرا مورد تایید و پشتیبانی قرار نمیدهد و...."

و در ادامه مینویسد:

"وجود و نفوذ جریانهای ناسیونالیستی سنتی کرد در عراق و عملکرد آنها موجبی برای نادیده گرفتن و پشت کردن به انقلاب توده ها نیست و این را شرط پشتیبانی از انقلابها کردن عملا شخص را از بسیاری از جنبش ها و انقلابهای واقعی جدا میکند. .... ما اکنون میدانیم که چگونه در دوره قیام و روزهای کوتاه پس از آن نیروهای چپ و کمونیست در جامعه کردستان رو آمدند، چگونه ابتدا در کمیته های قیام و سپس در کمیته های سازمانده شوراها نبض بخش مهمی از حرکت توده ای را در دست داشتند. میدانیم در شهر سلیمانیه، که نبض این قیام و بخش پیشرو و رادیکال آن را تشکیل میداد و سمت رهبری نسبت به سایر شهرها و مراکز جمعیت را داشت، حدود ۳۵۰ شورا، اعم از شوراهای محلات و یا شوراهای کارگری در محلهای کار شکل گرفتند. میدانیم که کارگران به عنوان یک نیروی اجتماعی جدید و در مقیاسی که تا آنموقع هرگز سابقه نداشت، با خواستهای خود وارد صحنه سیاسی شدند. از کم کردن ساعات کار، از بیمه بیکاری، از کنترل کارگران بر مدیریت و بر امور موسسات تولیدی، از حکومت کارگری، از رفاه و عدالت اجتماعی صحبت کردند." عبدالله مهتدی "تخطئه انقلاب تحت عنوان مرزبندی با ناسیونالیسم"

عبدالله مهتدی در سال ۹۱ زیر فشار مارکسیسم و کمونیسم کارگری برای حمایت گرفتن از کمونیستها برای جنبش خود یگراست به سراغ نشان دادن وجود صف مستقل کمونیست و کارگر در جنبش عمومی، نشان دادن وزن و قدرت آن میروید. اما علی جوادی و حمید تقوایی چیزی به جز توضیح درگیری مردم با رژیم برای گرفتن ندارند. عبدالله مهتدی با نشان دادن وزن کارگر و کمونیسم و شعارهای رادیکال و پیشرو و سربرآوردن شوراها در قیام، خواهان حمایت از قیام و جنبش مردم در کردستان عراق در سال ۹۱ بود. علی جوادی و حمید تقوایی بی نیاز از همه اینها حرکتی را که کاملا و علنا رنگ قومی داشت و هیچ شعار و عنصر ترقیخواهی در آن نبود، به نام مبارزه مردم برای سرنگونی حمایت میکنند و از همه میخواهد آن را مورد حمایت قرار دهند. و حمید تقوایی با شور و هیجان مصنوعی خاص خود که همیشه و در همه حال آن را به بیرون فوران میدهد، از باریکاد بندی و درگیری مردم با رژیم حرف میزند. گویا نفس درگیری مردم با رژیم خودبخود گویای همه چیز است.

در کردستان عراق در سال ۹۱ افق ناسیونالیستی بر اعتراض و قیام برحق مردم غالب بود و یا دست بالا را داشت. در خوزستان نه فقط افق، بلکه خود حرکت ارتجاعی بود. عنصر ترقیخواهی و آزادی و کارگرو کمونیسم در آن گم بود. در قلب صنعت نفت، کارگر نفت از این حرکت تکان نخورد. نه تنها کارگر و کمونیسم و عنصر ازادیخواهی، برابری زن و مرد، لغو حجاب اجباری و... در این حرکت غایب بود بلکه وزن قوی قوم گرائی حتی در گزارشی که برای حزبی که نام کمونیسم کارگری را با خود حمل میکند فرستاده میشود، محسوس بوده است (در گزارش هوادار حزب از وزیر عرب رژیم اسلامی صحبت میشود). عبدالله مهتدی ضمن نشان دادن وزن کمونیسم و کارگر در قیام کردستان عراق، میگفت قیام توسط احزاب ناسیونالیست شکل نگرفت، بلکه با حمله کارگران و کمونیستها در رانیه به مراکز دولتی شروع شد و این واقعی هم بود. حمید تقوایی به طور غیرواقعی به یک گزارش غیرمستند از یک هوادار و یا مرتبط خود در خوزستان که خود هم تحت تاثیر جو قومی قرار گرفته بود چنگ میاندازد تا حرکت پوپولیستی خود را توجیه کند. حککا و حمید تقوایی در مقابل انتقاد کمونیستی حکمیستها، به یک گزارش یک هوادار خود مبنی بر اینکه درگیری بر سر آب و برق شروع شد آویزان شدند.

حتی در صورت واقعی بودن این گزارش، یعنی شروع حرکت در خوزستان بر سر مسئله آب و برق، تغییری در ماهیت حرکت ایجاد نمیشود. همینکه حمید تقوایی از رفع ستم ملی در خوزستان حرف میزند، باید هم بپذیرد که غیر از آب و برق مسئله دیگری هم وجود داشته است که حرکت خوزستان را رقم زد و به آن حرکت جهت داد، یعنی قوم گرائی. البته در اینجا هم استدالات عبدالله مهتدی برای حمایت کردن کمونیستها از جنبش های ارتجاعی دیگر قوی تر از استدالات حمید تقوایی و حککا است.

عبدالله مهتدی با تکیه بر یک فاکت حقیقی مدعی بوده است که قیام کردستان در سال ۹۱ توسط چپ و کمونیسم از رانیه آغاز شد. حمید تقوایی با تکیه بر یک فاکت غیرمستند مدعی شده است درگیری بر سر آب و برق شروع شد. هر دو تلاش کرده اند تا با توسل به این مستمسک، ماهیت حرکت ارتجاعی را بیوشانند. مهتدی برای توجیه چپ بودن جنبش ملی در کردستان عراق دلائل محکمتری داشت. مهتدی با تکیه بر یک واقعیت مستند نوشته بود: "میدانیم که شروع قیام در سلیمانیه و حتی اتمام کار و تصرف مواضع نیروهای دولتی قبل از اینکه نیروهای پیشمرگه سازمانهای سیاسی فرصت رساندن خود را به شهر را پیدا کرده باشند، صورت گرفت. میدانیم که پس از ورود سازمانهای سیاسی کرد و نیروی پیشمرگه آنها به شهرها، بین حرکتها و ابتکارات کارگری و توده ای با سیاست و روش بورژوازی و حکومت گرانه و از بالای سازمانها اصطکاک شد...."

حمید تقوایی و رفقای سابق ما برای حمایت از حرکت قومی سرنگونی طلبانه خوزستان، به این آویزان شدند که اصلا مسئله از آب و برق شروع شده بود و منبع آنها هم یک گزارش غیر مستند از یک هوادارشان بود که خودش هم تحت تاثیر جو وزرای خاتمی را به عرب و عجم تقسیم کرده بود و مثلا در گزارشش نوشته بود که "شمعخانی تنها وزیر عرب کابینه خاتمی به خوزستان آمد".

اما نه شروع قیام کردستان عراق در رانیه توسط کمونیستها و چپ میتوانست به خودی خود موجب پشتیبانی کمونیستها از قیام مردم کردستان برای سرنگونی در آن مقطع میشده است و نه صحیح بودن یک گزارش غیر مستند که حککا به آن آویزان شده است موجب شرکت و حمایت کمونیستها از حرکت قومی مردم در خوزستان.

منصور حکمت در مقابل متدولوزی امروز حککا و عبدالله مهتدی ۱۵ سال پیش در دو گام به پس نوشت، " .. آیا منصور حکمت قائل است به اینکه در کردستان عراق یک قیام مردمی رخ داده است؟ منصور حکمت مدت‌هاست با چنین مقولاتی حرکت‌های سیاسی و اجتماعی را درک و تعریف نکرده است و فکر می‌کرده است که بقیه هم مجاب شده اند که چنین نکنند... " منصور حکمت نوشت من اتوماتیک از هر جنبش مردمی دفاع نمی‌کنم.

## ایا با تز چپ دست بالا را دارد میتوان اتوماتیک هر حرکت اعتراضی را مورد حمایت قرار داد.

رهبری جدید حککا برای توجیه اتخاذ تاکتیک‌هایی که هیچ قربانی با کمونیسم و آزادیخواهی ندارد، برای توجیه حمایت از مرتجع ترین حرکتها، به این توسل می‌جویند که چپ در جامعه دست بالا را دارد و هر حرکت و اعتراضی در جامعه چپ است.

با این استدلال آلترناتیوهای ارتجاعی بورژوازی نه شناسی در ایران دارند و نه در حرکت‌های جاری موجودیتی دارند. با این استدلال هر حرکت ارتجاعی چپ تلقی میشود و حمایت و شرکت در آن از واجبات تلقی میشود.

چنین متد شگفت آوری با واقعیت هیچ جامعه و در هیچ برهه از تاریخ کشورها و جنبش های گوناگون تطابق ندارد. در تاریخ انقلابات و حرکت‌های اجتماعی در جوامع مختلف حرکتها و جنبش ها و آلترناتیوهای ارتجاعی و انقلابی وجود داشتند و عمل کردند. یک نگاه ساده به همین تاریخ دوران اخیر ایران از دوران مشروطیت تاکنون به همه خواهد گفت، که ما همیشه شاهد اعتراض‌های توده ای ارتجاعی در کنار اعتراض‌های توده ای انقلابی و آزادیخواهانه در همه دوره ها بوده ایم. در انقلاب مشروطه از چپ ترین تا ارتجاعی ترین آلترناتیوها برای هژمونی بر انقلاب تلاش میکردند و هر کدام هم توده های وسیع را در مقاطعی و حتی در یک مقطع برای امرشان بسیج کردند. در مبارزه با رضا شاه و سپس در سالهای ۲۰ تا ۳۲ نیز چنین بود. نمونه آخر آن انقلاب ۵۷ بود. اعتصاب نفت و کارگران دیگر با حرکت‌های تظاهراتی عاشورا و تاسوعا و یا تظاهرات‌های دیگری که توسط اسلاميون سازماندهی میشد متفاوت و متضاد بود. تاکتیک کمونیستی نمیتوانست در انقلاب ۵۷ با تئوری اسلاميون دست بالا را دارند از اعتصاب نفت پشتیبانی نکند و با تئوری "چپ دست بالا را دارد" به شرکت و حمایت از تظاهرات عاشورا و تاسوعا بپردازد. چپ دست بالا را دارد و یا راست نمیتواند منشاء اتخاذ تاکتیک در برخورد به جنبشها و حرکت‌های متفاوت و متضاد باشد. نمیتوان با تئوری چپ دست بالا را دارد به حمایت از هر حرکت ارتجاعی پرداخت. شگفت انگیز است که باید چنین مسائل ابتدائی را به کسانی که خود را کمونیست میدانند توضیح داد. چنین تئوریهی حتی نمیتوانست چریک فدایی سال ۵۷ را قانع کند. اگر کمونیست‌هایی به چریک فدایی حالی میکردند که خمینی مرتجع است و باید کنار زده شود، بعید میدانم که با توسل به تئوری حرکت جامعه چپ است و اعتصاب کارگران نفت تعیین کننده است، با فراخوان خمینی به تظاهرات عاشورا و تاسوعا و حرکت‌های دیگری که تحت نفوذ اسلاميون بود، پا می‌گذاشتند و یا اطلاعیه میدادند که در تظاهراتی که در شیراز به فراخوان دستغیب داده شده بود شرکت کنند. برای یک نیروی چپ و آزادیخواه روشن است که بایستی در چنین شرائطی مردم را از حرکت کردن بدنبال چنین مرتجعینی منع کند. اعتراض به رژیم و درگیری با رژیم و .... که ورد زبان رفقای سابق ما است، توجیح حمایت و شرکت در چنین اعتراضاتی نیست. چنین حرکت‌هایی گاهی از خود رژیم مرتجعانه ترند. جدا از اینکه توده ها در آن شرکت داشته باشند یا نه؟

با تکیه بر تئوری شبیه‌چنین تئوری طرفداران شوروی در گذشته به توجیه همه حرکت‌های ارتجاعی در جهان می‌پرداختند. میگفتند عصر حاضر، دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. در این عصر هر نیرو و رژیم با امپریالیسم مخالف باشد، به سوسیالیسم نزدیک میشود و به سوسیالیسم کمک میکند. این تئوری پایه‌ای برای حمایت از همه نیروها و رژیم‌های ارتجاعی بود که شاهدش بودیم. از خمینی تا حافظ اسد و فلان پادشاه و دیکتاتور و جلد.

رفقای سابق ما هم به جای اینکه با چشم باز به جامعه نگاه کنند و جنبش‌ها و الترناتیوهای متفاوت و قدرت و ضعف آنها را ببینند. به جای اینکه هر حرکت توده‌ای را در جای خود قرار دهند و با آن برخورد کنند، با یک تئوری کلی به سراغ همه حرکت‌هایی که در جامعه وجود دارند می‌روند و همه حرکت‌ها از ارتجاعی تا انقلابی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهند. میگویند چپ دست بالا را دارد و برای همین هر اعتراض مردم چپ است، حتی اگر آن حرکت آشکارا نشان قوم‌یگری و یا لمپنیسم هخائی داشته باشد.

در حرکت عمومی مردم باید تلاش نمود تا آلترناتیوهای راست و ارتجاعی را کنار زد. با فرمول حرکت مردم چپ و رادیکال است نمیتوان به سراغ هر تک حرکت رفت. در انقلاب ۵۷ دیدیم که آلترناتیو ارتجاعی و انقلابی و چپ در کنار یکدیگر تا مدتها در جنبش سرنگونی حرکت میکردند. جنبش اعتصابی کارگران نفت و تظاهرات عاشورا و تاسوا به دو جنبش متضاد تعلق داشتند. جنبش اعتراضی در همه شهرها هم یکدست نبود. در شهری آلترناتیو ارتجاعی قوی بود و در شهر دیگر چپ‌ها. از نظر زمانی هم در قدرت آلترناتیوها در جامعه تغییر ایجاد شد. تا قبل از عاشورا و تاسوعای ۵۷ به نظر می‌آمد که چپ‌ها دست بالا را دارند، اما پس از آن آلترناتیو مذهبی تقریباً دست بالا را گرفت. نمیتوان با یک حکم در باره چپ و راست بودن جامعه به سراغ هر حرکت در جامعه رفت و آن را قبول و یا رد کرد.

الترناتیو راست و چپ بر سر رهبری و هدایت جنبش مردم در نبردند. کمونیستها که تجربه انقلاب ۵۷ را با خود دارند میدانند که چگونه یک آلترناتیو ارتجاعی میتواند بر حرکت ازادیخواهانه مردم چنگ ببیندازد و آن را برآید. اگر ارتجاعی‌ترین آلترناتیو در انقلاب ۵۷ توانست انقلابی را که در آن کارگر وزن نسبتاً قوی داشت و تا مدتی قبل از بهمن ۵۷ پیروزی انقلاب یک پیروزی چپ تلقی میشد را ملاحظه کند، به شکست کشیده شدن انقلابی که در جریان است، بر متن پیروزی راست در جهان و عدم وجود یک قطب ظاهراً چپ در جهان و ضعف مفرط جنبش کارگری در قلب کشورهای صنعتی که محصول جنبش اتحادیه‌ای و یورش راست بر متن شکست بلوک شرق است، بسیار ساده تر مینماید. برای همین مقابله با آلترناتیوهای ناسیونالیستی و قومی و ارتجاعی و حساسیت نسبت به آنها در شرایط جدید باید صد چندان شود.

## مؤخره

کمونیسم کارگری برخلاف پوپولیست‌هایی که نام کمونیسم کارگری را یدک میکشند با روشن بینی بر این واقعیت تکیه دارد که تحولات ایران حاکی از تحرک و فعل و انفعال جنبش‌های اجتماعی گوناگون است که نمیتوان همه آنها را زیر تیر کلی جنبش مردمی و چپ بودن آن جمع کرد و برخورد عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحركات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلابی و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوازی، همراه هم به میدان کشیده شدند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در تظاهرات، در شکست، در

پیشروها، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی ها و تفرقه ها غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرفت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب تاکتیک کمونیستی از اعتراض توده ای علی العموم حمایت نمیکند. در این رویدادها ما بطور مطلق از جنبش طبقاتی خودمان پشتیبانی میکنیم و در آنهم تنها بر اقدامات درست و روشن بینی هایش صحنه میگذاریم.

در پایان باید بگویم متأسفانه حمایت از حرکت هخا و حرکت قوم گرایی در خوزستان و دیگر حرکات و تاکتیکهای پوپولیستی حککا، یک تک حرکت در سیر حرکت این حزب نیست. از زمانی که جریان حکمتیسم کمونیسم کارگری از این جریان جدا شده است. این جریان نشان داده است چه قابلیت و حشمتی از اپورتونیسم پوپولیستی را در خود دارد. برای حمایت و شرکت در ارتجاعی ترین حرکتهای مانند تظاهرات هخا که نظیر ۱۵ خرداد سال ۴۹ خمینی است و جنبش دست ساخته قوم گرایی در خوزستان تئوری میسازند. سکتاریسم کورشان آنها را به یار هخا و ضدیت با ۸ مارس سندج و فعالین اجتماعی و کارگری شورایی کشانده است. باید به نقد کمونیستی اپورتونیسم پوپولیستی پرداخت. کمونیستهای کارگری که با تجربه غنی تئوریک سیاسی مسلح هستند باید سدی محکم بر چنین پوپولیستی ببنددند. بعید میدانم عنصر کمونیستی که با دقت کمی "فقط دو گام به پس" منصور حکمت را مطالعه کرده باشد، در مقابل چنین شلنگ تخته انداختنهای کسانی که خود را کمونیسم کارگری مینامند نایستد. بعید میدانم کسی تجربه سال ۹۱ کردستان عراق را مرور کرده باشد و به مباحثات پلنوم ۱۴ حزب کمونیست کارگری ایران که در آنجا منصور حکمت آشکارا در مقابل خط پوپولیستی حزب موضع میگیرد و میگوید حزب کمونیست کارگری روی خط من نیست مراجعه کند، به توجیهات حمایت از هخا و حرکت قومی در خوزستان رفقای سابق ما یک لحظه گوش دهد.

آیا کسی و کسانی در حککا ایران یافت میشوند تا این روند عجیب و غریب و بیگانه با کمونیسم کارگری را سد کنند؟ آیا پوپولیسم و سنت چپ سنتی انقدر ریشه دار بود که همه چیز را، حتی فکر کردن را در آن حزب بلعید! به امید اینکه چنین نباشد!!